

## زیان و فریب در فقه (قاعده غرور)

علی‌رضا مازاریان  
عضو حلقه علمی افق  
دانش‌پژوه دوره عالی فقه مقارن

**چکیده:** قاعده غرور در متون فقهی فراوان آمده است. جان‌مایه این قاعده این است که هرگاه فردی، از کار یا سخن کسی، فریب خورده و از این راه به او زیانی برسد، باید خسارت شخص زیان‌دیده را همو پرداخت نماید. این قاعده در روند حقوقی ایران نیز کارگشا بوده است. در این نوشتار به دلایل و توضیح این قاعده پرداخته و به رابطه آن با دیگر بحث‌ها نیز نگاه افکننده شده است.  
**کلید واژگان:** غرور، تدلیس، قانون مدنی، قواعد فقه، ضمان.

### مقدمه

قاعده غرور با توجه به ریشه‌های حدیثی آن در کتاب‌های قواعد فقهی نمودی ویژه داشته است. در این نوشتار، نخست با بحثی واژه‌شناختی به بررسی «غرور» پرداخته شده، سپس با نقل قول‌هایی از کتاب‌های حقوقی، تلاش می‌شود تا جایگاه و کاربرد این قاعده روشن گردد. در ادامه، آرای گوناگون درباره مدرک این قاعده طرح شده و از چند روایت، بناءالعقلاء و دو قاعده به عنوان پشتوانه استدلالی این قاعده سخن به میان می‌آید. در پایان نیز به صور چندگانه علم و جهل در دو طرف (زیان‌رسان و زیان‌دیده) اشاره شده و با دفاع از فراگیر بودن قاعده غرور، از دیدگاه یت‌الله ایروانی کناره گرفته می‌شود.

### معنای غرور

نباید میان غرور و غَرَر خلطی پیش آید، زیرا در مفهوم غرور، نیرنگ (خدعه) پیرنگ است، اما در معنای غرر تنها جهالت مدّ نظر می‌باشد.<sup>۱</sup>

از دیگر سو، میان «غبن» و «تغیر» نیز تفاوتی به چشم می‌آید. گرچه معنای این دو شبیه بوده و معنای عام آن دو با هم مرتبط و متلازم است، اما معنای لغوی خاص هر کدام با دیگری تفاوت دارد. گاهی غبن حاصل می‌شود و تغیری در کار نیست. برای روشن‌تر شدن مقصود مثالی می‌آوریم: اگر کسی کالایی را به اختیار خود و نه به پیشنهاد کسی دیگر، چند برابر قیمت واقعی خریداری نماید، در اینجا غبن دیده می‌شود، اما تغیر پیش نیامده است. خریدار زیان دیده، اما فریفته نشده است. از آن سو اگر کسی، دیگری را به انجام گناه تشویق کند و آن شخص نیز گناه را انجام دهد، اما با عذری و دلیلی، در این مورد تغیر حاصل شده، اما غبن پیش نیامده است. نیرنگ زده شده، ولی زیانی وارد نشده است.<sup>۲</sup>

آیت‌الله بجنوردی در تعریف اصطلاحی غرور می‌نویسد: منظور از قاعده غرور آن است که شخصی کاری انجام دهد که موجب وارد شدن ضرر به دیگری شود و متضرر شدن شخص دوم به سبب فریب خوردن وی از شخص اول باشد؛ هر چند شخص اول، قصد فریب دادن شخص اخیر را نداشته و خودش نیز فریب خورده و یا ناآگاه و در اشتباه بوده است.<sup>۳</sup> شخص اول را غارّ (فریب‌دهنده)، شخص دوم را مغرور (فریب‌خورده) و این قاعده را غرور می‌گویند.

بر اساس این تعریف، لازم نیست شخص نخست قصد فریب و خدعه داشته باشد و همین مقدار که از او فعلی صادر شود که دیگری با توجه به آن فریب بخورد، برای صدق عنوان غرور کافی است.<sup>۴</sup>

### دیدگاه استاد ایروانی

اما از دیگر سو، استاد ایروانی آگاهی زیان‌رسان را شرطی اساسی می‌داند. ایشان برای صدق عرفی غرور، علم غار را شرط دانسته و به تفاوت ملاکی قاعده تسبیب

۱. باقر ایروانی، دروس تمهیدیّة فی القواعد الفقہیّة؛ ج ۲، ص ۱۵۴.

۲. وحدة تالیف الکتب الدرّاسیّة؛ القواعد الفقہیّة؛ ۱۷۶؛ به نقل از سید ابوالقاسم خویی، مصباح الفقاهة؛ ج ۵، ص ۴۴۶.

۳. میرزا حسن بجنوردی، القواعد الفقہیّة، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴. اسدالله لطفی، قواعد فقه مدنی، ص ۵۳.

و قاعدة غرور عقیده دارد.

آیت الله ایروانی در همین رابطه می گوید: «... و هناك من قال<sup>۱</sup> بأنَّ عنوان الغرور لا يصدق مع جهل الغار بيد ان قاعدة الغرور تشمل مثل ذلك ملاكا و إن لم تشمله عنوانا و كلتا الدعويين كما ترى. اما الاوَّلى فلتقوم صدق الغرور عرفا بعلم الغار و جهل المغرور و اما الثانية فلان ملاك الضمان في باب الغرور ليس الا التسبب للخسارة و معه فإن تمت قاعدة التسبب كانت هي بنفسها دليلا على الضمان، و ان لم تتم و أنكرنا انعقاد السيرة العقلائية عليها فلا معنى للحكم بالضمان من باب صدق قاعدة الغرور ملاكا لأن ملاكها بقطع النظر عن صدق عنوان الغرور ليس سببا للضمان حسب الفرض»<sup>۲</sup>.

چنانکه خواهیم دید، روایتی عیناً با این عبارت نیامده است. اما عباراتی با معنایی مشابه در مواردی دیگر ذکر می شود؛ مثلاً اهل سنت از علی عليه السلام نقل کرده اند که: «انَّ المغرور يرجع بالمهر على مَنْ غرّه»، اگر چه به بحث «غرور در مهر» اختصاص دارد. همان گونه که در روایاتی دیگر واژه «تدلیس» آمده است. پس در اینجا باید معنای «غرور» و «تدلیس» را بیابیم.

راغب در معنای غرور گفته است: «غررت فلاناً؛ یعنی به غرّه او رسیدم و به آنچه می خواستم، دست یافتم و غرّه غفلت در بیداری است ...».

در صحاح این گونه نوشته شده است: «الغرّة الغفلة و الغرور».

در مجموع از رای بزرگان لغت پی می بریم که کاربرد این واژه در خدعه است؛ وقتی که ناسازگاری ظاهر و باطن علت این مکر باشد.

### ضمان غرور در قانون مدنی

استاد جعفری لنگرودی در «ترمینولوژی حقوق»، ذیل ضمان غرور نوشته است: «هرگاه شخصی مالی را که قانوناً حق ندارد آن را معامله کند، به دیگری منتقل کند و مُنتَقِلُ إلیه از غیر قانونی بودن تصرف خود آگاه نباشد، قانوناً ملزم است که عین مالی را که به دست آورده است به مالک اصلی رد کند و اگر آن مال را تلف یا ناقص نماید، یا خودبه خود تلف شود، یا از آن نفع ببرد، یا نفع آن خودبه خود فوت شود، در تمام این صورتها مُنتَقِلُ إلیه به نفع مالک اصلی مسئول است. ولی پس

۱. ناصر مکارم شیرازی، قواعد فقهیه؛ ج ۲، ص ۲۹۵.

۲. باقر ایروانی، درس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۱۶۵.

از پرداخت خسارت به مالک اصلی آنچه را که پرداخته است، می‌تواند عیناً از ناقل آن مال مطالبه نماید و ناقل مال در مقابل منتقل‌الیه مسئول است و این مسئولیت ناقل را «ضمان غرور» گویند ... . ضمان غرور به معنای ضمان تسبیب است.<sup>۱</sup>

مرحوم آیت‌الله خویی استقلال قاعده غرور را به رسمیت نمی‌شناسد و تنها از باب تسبیب، ضمانی را برای شخص زیان‌دیده مفروض می‌داند. ما اگر به رأی ایشان گرایش داشته باشیم، می‌توانیم سخن استاد لنگرودی را - در هم‌معنا انگاشتن ضمان غرور و ضمان تسبیب - بپذیریم، و گرنه، جایی برای این نکته نخواهد ماند. در تعریف قاعده غرور نیز گفته شده: در هر مورد در اثر جهل به واقع به کسی زیانی رسد و مسبب این جهل، تدلیس دیگری باشد، مغرورکننده ضامن است.

### شرایط تحقق غرور

در تحقق غرور چهار شرط لازم است:

۱. زیان‌دیده جاهل به واقع باشد؛
۲. جهل، انگیزه اتلاف یا استیلا باشد؛
۳. بین کار مغرورکننده و این پندار نادرست، رابطه علیت وجود داشته باشد؛
۴. مغرورکننده مقصر باشد.

قدر متیقن این است که سرانجام ضمان برعهده مغرورکننده خواهد بود. ولی در اینکه آیا غرور، سبب معاف شدن مباشر اتلاف (مغرور) می‌شود یا مالک حق رجوع به او را نیز دارد اختلاف شده است. عقاید اظهار شده در این باره را می‌توان در چهار احتمال خلاصه کرد:

۱. مسبب (گول‌زننده) مسئول تلف است و مباشر (مغرور) ضامن نیست، حتی اگر بر مال استیلا داشته باشد.
۲. بین موردی که مغرورکننده بر مال تلف شده مستولی بوده یا به گونه‌ای در اتلاف آن دخالت داشته است، با موردی که جز گول‌زدن مباشر نقشی در اتلاف نداشته است، تفاوت است. در صورت اول هر دو ضامن هستند و در صورت دوم تنها مباشر ضامن است، زیرا مباشر از سبب قوی‌تر است.
۳. هر دو ضامن‌اند و اگر مالک خسارت را از مباشر گرفت، او می‌تواند به

۱. محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۴۲۲، ش ۳۳۷۰.

مغرورکننده رجوع کند.<sup>۱</sup>

از دیگر سو گاهی همین عنوانِ غرور، سبب از بین رفتن تقصیر می‌شود و یکی از ارکان مسئولیت را از میان برمی‌دارد. برخی از حقوق‌دانان با توجه به این حالت، غرور را از عناوین معاف‌کننده نیز می‌شمردند؛<sup>۲</sup> مثلاً هرگاه مأمور ثبت‌نام مخابراتی به اشتباه، شماره ثبت‌شده‌ای را آزاد اعلام کند و دیگری بر مبنای این پندار، آن شماره را به کار بندد، نباید مأمور بی‌تقصیر را سبب وارد آمدن ضرر دانست. کاربرد دیگر این قاعده در قانون مدنی، در بحث اتلاف و غصب است؛ به دیگر سخن هرگاه غاصبی وانمود کند که مالک است، یا مأذون از سوی مالک است و بر این مبنای مال مغضوب را به دیگری بفروشد، (ماده ۳۲۵ ق.م.) چندان که متصرف در دید عرف مغرور تلقی شود، وضع رجوع تغییر می‌کند. این وضع بر اساس موازین فقهی قاعده غرور چیده می‌شود.<sup>۳</sup>

بحث ضمان پزشک نیز از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. ریشه این چالش حقوقی در آرای فقهی نیز دیده می‌شود. در ماده ۲۵ قانون دیات آمده است: «هرگاه طبیبی، گرچه حاذق و متخصص باشد، در معالجه‌هایی که شخصاً انجام می‌دهد یا دستور آن را صادر می‌کند، هرچند با اذن مریض یا ولی او باشد، باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود، ضامن است. مگر اینکه قبل از شروع درمان از مریض یا ولی او براءت حاصل نماید.» به گفته استاد محقق داماد، بیش‌تر فقیهان بر ضمان طبیب غار حتی در صورت جهل نظر داده‌اند، هرچند که گروهی از آنان نیز مخالف آن نظر داده‌اند.<sup>۴</sup>

### معنای تدلیس

در صحاح آمده است: تدلیس در بیع، پوشاندن عیب کالا بر مشتری است. ابن‌منظور در لسان‌العرب آورده است: «فَلَانٌ لَا يَدَالِسُ وَ لَا يُوَالِسُ أَيْ لَا يَخَادِعُ وَ لَا يَعْذِرُ وَ الْمُوَالِسَةُ: الْمَخَادَعَةُ». از موارد کاربرد این واژه روشن می‌شود که «خدعه» و «غرور» معنایی نزدیک به هم دارند. نکته‌ای که در اینجا پوشیده مانده

۱. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. ناصر کاتوزیان، دوره مقدماتی حقوق مدنی، وقایع حقوقی، ص ۴۳.

۳. همان، ص ۱۸۸.

۴. مصطفی محقق داماد، فواعد فقه بخش مدنی، ص ۱۸۰.

این است که آیا علم شخص زیان‌رسان به خدعه‌اش نیز افزون بر جهل زیان‌دیده شرط است یا نه؟ به احتمال فراوان این شرط وجود دارد، اما نفی آن هم محتمل است.

### مدرک قاعده غرور

تکرار عبارت «انّ المغرور يرجع الی من غره» در کتاب‌های گوناگون، به این گمان دامن زده که روایت یا آیه‌ای با این واژگان در دست داریم. حتی جمله‌ای در جواهر نیز موهوم این مطلب است.<sup>۱</sup> اما درست آن است که چنین نیست. هر چند صاحب جواهر و محقق ثانی وجود روایتی با این مضمون را ادعا کرده‌اند، اما چون آن دو از «قدما» شمرده نمی‌شوند، سخن‌شان شأنی ندارد، زیرا روایاتی که به آن دو فقیه رسیده، به ما نیز رسیده است و در این میان به چنین حدیثی برنخورده‌ایم. شیخ مرتضی انصاری و سید محمدکاظم یزدی اثبات چنین روایتی را مشکل دانسته‌اند، زیرا نقل این عبارت در کتاب‌های فقهی، دلیل بر روایت بودن آن نیست و به احتمال فراوان این عبارت از دیگر روایات باب تدلیس به دست آمده و با این عبارت بیان شده است.<sup>۲</sup>

اما نباید نیافتن حدیثی چنین عام و کلی، ما را از جست‌وجوی روایتی خاص و جزئی باز دارد. شاید توانستیم مضمون جزئی را به گونه‌ای کاویده و به بخش‌های دیگر نیز تسری دهیم.

### حدیث‌های خاص

۱- در کتاب نکاح و در باب‌های عیوب و تدلیس، روایاتی چند که ما را برای رسیدن به مقصود یاری کند، آمده است:

«ما رواه ابو عبیده عن ابی جعفر علیه السلام قال فی رجل تزوج امرأة من ولیها فوجد بها عیباً بعد ما دخل بها، قال فقال: اذا دلست العفلاء و البرصاء و المجنونة و المفضاة و من كان بها زمانة ظاهرة فانها ترد علی اهلها من غیر طلاق و يأخذ الزوج المهر من

۱. محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۳۷، ص ۱۴۵، کتاب الغصب: «انّ الاصح انّ المباشر ضامن، ولكن يرجع الی الغاصب و ینجبر غروره برجوعه علی الغار، بل لعل قوله علیه السلام: المغرور يرجع الی من غره، ظاهر فی ذلك».

۲. شیخ انصاری، مکاسب محشی، ج ۱، ص ۲۵۰ و سید محمدکاظم یزدی، حاشیة مکاسب، ج ۱، ص ۱۷۹.

ولیه‌ها الذی کان دلّسها»<sup>۱</sup>؛ «امام باقر علیه السلام به ابو عبیده درباره مردی که پس از ازدواج با زنی و با رضایت ولی‌اش و نیز پس از آمیزش، عیبی در او می‌بیند، می‌فرماید: «هنگامی که زن مبتلا به فیبرن دهانه مهبل، بیس، دیوانه، غیرباکره و زمین‌گیر تدلیس کند، او را بدون طلاق به خانواده‌اش بازگردانده و مهر از ولی‌اش که آن را به فریب آراسته، دریافت می‌شود...».

عبارت «الذی کان دلّسها»، بیان‌گر علیّت است و حتی می‌توان از آن عموم را استفاده کرد.

۲- «ما رواه رفاعه بن موسی قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن البرصاء فقال: قضی امیر المؤمنین فی إمراة زوجها ولیها و هی برصاء، أنّ لها المهر بما استحلّ من فرجها، و أنّ المهر علی الذی زوجها و إنّما صار علیه المهر لآئنه دلّسها»<sup>۲</sup>.

دلالت این روایت بسی روشن‌تر از روایت پیشین است، زیرا عبارت «لآئنه دلّسها» روایت را منصوص العلیّه کرده و مایه تسری به دیگر موارد می‌گردد. اما با نام سهل بن زیاد، گره ضعف سندی در این میان به چشم می‌آید. ولی از آنجا که ابن‌ادریس در پایان کتاب سرائر به نقل از نوادر بزنطی از حلبی این روایت را آورده است، می‌توان بدان اعتماد نمود.

۳- «و مما ورد فی هذا المعنی من طرق الجمهور ما رووه عن علی علیه السلام فی اخوین تزوجا اختین فاهدیت کل واحد منهما الی اخی زوجها فاصابها فقضى علی علیه السلام علی کل واحد منهما بصدّاق و جعله یرجع به علی الذی غره»<sup>۳</sup>.

تعلیق به وصف در این روایت، واضح‌تر از دیگر موارد است. چهار روایت دیگر مانند این روایت در کتاب نکاح دیده می‌شود. هم‌چنین در «ابواب الشهادات» و در بحث «شهادة الزور» شش روایت نظیر آمده است.

۴- صحیحة ابی بصیر عن أبی عبد الله: «إمراة شهد عندها شاهدان بأنّ زوجها مات فتزوجت ثمّ جاء زوجها الأوّل. قال: لها المهر بما استحلّ من فرجها الاخیر و یضرب الشاهدان الحدّ، و یضمنان المهر بما غرّا الرّجل، ثمّ تعتدّ و ترجع الی زوجها الأوّل»<sup>۴</sup>.

۱. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۴، کتاب النکاح، ابواب العیوب و التدلیس، باب ۲، ح ۱.

۲. همان، باب ۲، ح ۲.

۳. البیهقی، السنن الکبری، ج ۷، ص ۲۱۹؛ باب من قال یرجع المغرور بالمهر علی الذی غره.

۴. شیخ حرّعاملی، وسائل الشیعة، باب ۱۳ من ابواب الشهادات، ح ۲.

«با» در عبارت «بما غرّ الرجل» سببیه است، پس معنای حدیث این می‌شود که آن دو شاهد ضامن‌اند، چون مرد را فریفته‌اند. می‌توان به عموم تعلیل تمسک کرد، و بدین وسیله ثابت می‌شود که غرور - مطلقاً - موجب ضمان می‌شود. نکتهٔ مبهم در روایت، شیوهٔ نقل مرحوم شیخ حرّعاملی در وسائل است که عبارت «بما غرّ» را به عنوان «نسخه‌ای» نقل می‌کند. اما از آنجا که در دو منبع پیشین و اصلی این حدیث - فقیه و تهذیب - عبارت یاد شده یافت می‌شود، پس مشکلی باقی نمی‌ماند.<sup>۱</sup>

### استدلال به بناءالعقلاء

این قاعده پشتوانهٔ سیرهٔ عقلا را نیز به همراه دارد؛ سیره‌ای که در همه‌جا و همیشه جاری است. به خوبی می‌دانیم که در نظر عقلا، شخص زیان‌رسان، ضامن زیان وارد ساخته بر دیگری قلمداد می‌شود. همهٔ اقوام و ملل بلکه نوع بشر در موارد غرور، برای جبران خسارت به غارّ رجوع می‌کنند و این عمل، مورد مدح عقلا است؛<sup>۲</sup> مثلاً اگر کسی از مال شخصی دیگر هدیه‌ای به دوستش دهد، ضامن آن مال دانسته شده و باید آن را (یا مانند آن را) به مالک اصلی بپردازد. و از آنجا که شارع از این سیرهٔ عقلایی باز نداشته است، پس حتماً به آن راضی بوده است. حتی روایات خاصی بر این اساس و هم‌آهنگ با این سیره نقل شده است که اثبات می‌کند نه تنها از این سیره بازداشته نشده، بلکه تأیید و امضا نیز شده است.

استاد ابروانی در کلیت این سیرهٔ عقلایی تردید می‌نماید. به نظر وی روش عقلا در ضامن دانستن شخص غارّ، تنها در برخی موارد، نه در همه‌جا و هرگاه، دیده می‌شود؛<sup>۳</sup> مثلاً اگر کسی به دیگری بگوید این تجارت یا آن پیشه، سودآور و درآمدزا است و آن شخص، از بخت بد خود، با پی‌گیری آن پیشه زیان ببیند، عقلاً فرد پیشنهاد دهنده را ضامن نمی‌دانند.

### اجماع

۱. باقر ابروانی، دروس تمهیدیّة فی القواعد الفقهيّة، ج ۲، ص ۱۵۸.

۲. سیّد عبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۱۶، ص ۳۴۷.

۳. باقر ابروانی، دروس تمهیدیّة فی القواعد الفقهيّة، ج ۲، ص ۱۵۶.



اجماع عالمان نیز از دیگر دلیل‌های این قاعده است. آنان مکرر به این قاعده استناد ورزیده‌اند. هر چند اگر به انصاف بنگریم، نمی‌توانیم اجماع را در این گونه موارد که دلیل‌هایی دیگر بس روشن هست، دلیل مستقلی بدانیم.

### قاعده اتلاف

برخی فقیهان به عنوان دلیلی احتمالی بر قاعده غرور، از قاعده اتلاف یاد کرده‌اند. صورت استدلال نیز این‌گونه است: از آنجا که غار سبب اتلاف است، پس مسئول تلف هموست.<sup>۱</sup> اما با طرح سه تردید، امکان استدلال به این قاعده کنار می‌رود. مهم‌ترین تردید، این است که اتلاف بر فرد غار صدق نمی‌کند، زیرا مباشر از عقل و هوشیاری برخوردار بوده و غار، تنها به انگیزه او دامن زده است.<sup>۲</sup>

### قاعده لاضرر

برخی به این قاعده نیز تمسک نموده‌اند،<sup>۳</sup> اما به نظر نگارنده با توجه به اهمیت فراوان حدیث سمره در اثبات لاضرر و لزوم غرور و قصد فریب در این قاعده، احتمال ارتباط این دو بسی کم می‌شود.

### صورت‌های گوناگون غار و مغرور از جهت علم و جهل

۱- زیان‌رسان، عالم باشد و زیان‌دیده جاهل. این قسمت، خود دارای دو بخش است:

الف- فعل زیان‌رسان، علت فعل زیان‌دیده باشد؛ مانند کسی که آگاهانه غذایی غصبی را به شخصی نامطلع می‌دهد و او طبیعتاً می‌خورد.

ب- زیان‌رسان آگاه باشد و زیان‌دیده ناآگاه، اما تسبیبی در میان نباشد؛ مثلاً اگر کسی زن روان‌پریشی را برای ازدواج با مردی معرفی کرده و آن زن را بی‌جا

۱. محمدتقی مدرسی، فقه اسلامی، ج ۱، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۶۵ «و ثانیاً: ان الاتلاف لا یصدق علی الغار، لانّ المباشّر عاقل و اع و الغار مجرد منشا للداعی. و اذا کان یتصدق الاتلاف مع کل من یوجد الداعی فی المباشّر، اذا لوجب ان یکون الدال علی التلف (کمن دل علی مکان السرقة) و المشجع علیه (کمن حرّض السارق علیه) و المساعد للمباشّر علیه. بحیث لولا هم لم یقم المباشّر بالاتلاف. و جب ان یکون هولاء جمیعاً ضامنین».

۳. ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۱۵۹.

و نادرست، زیبا و خوب بنمایاند. آن مرد نیز نه به علت ازدواج با او بلکه به علت پرداخت مهریه زیان ببیند.

البته استاد ابروانی این نکته را روا ندانسته و بر آن است که همین مدح و تعریف بی‌جا، گونه‌ای تسبیب به شمار می‌آید.<sup>۱</sup>

۲- زیان‌رسان آگاه باشد و زیان‌دیده ناآگاه، ولی کار زیان‌رسان اثری نداشته باشد؛ مثلاً کسی به اشتباه می‌پندارد مالی متعلق به زید است و زید نیز آن را به او می‌دهد. این اشتباه به علت کار زید نمی‌باشد؛ بلکه از پیش وجود داشته است.

۳- در جایی که هر دو شخص ناآگاه باشند.

۴- زیان‌دیده آگاه باشد؛ خواه زیان‌رسان آگاه باشد یا ناآگاه.

قاعده غرور بی‌گمان قسمت نخست از شکل اول را فرا می‌گیرد، زیرا اتلاف به روشنی به شخص غارّ نسبت داده شده است و عنوان غرور نیز بر او صدق می‌کند. اما قسمت دوم آن، اختلافی است.

شکل دوم دو وجه دارد، زیرا کار زیان‌رسان سبب غرور نبوده و شخص از پیش فریفته بوده است. این مورد از قبیل توارد دو علت مستقل بر معلول واحد است و استناد معلول را به هریک از آن دو ممکن می‌سازد. شکل سوم را بر پایه معنای عرفی و لغوی «غرور»، نمی‌توان مورد قاعده دانست؛ همچنان‌که خروج شکل چهارم از قاعده غرور امری قطعی است.

### معنای تسبیب

در بحث «موجبات الضمان» تصریح شده که ضابط در سبب آن است که آنچه با بودن او تلف پیش می‌آید، سبب است.

محقق در کتاب «شرایع» و «دیات» این نکته را آورده است. او در کتاب «غصب» گفته است: تسبیب فعلی است که تلف به واسطه آن حاصل می‌شود.

این دو تعریف اگرچه گرفتار برخی اشکال‌هاست، ولی از آنها درمی‌یابیم که تسبیب از اسباب ضمان است.

هرگاه سبب از مباشر قوی‌تر باشد، پدیدآورنده سبب ضامن است نه مباشر؛ مثلاً اگر شخصی طعامی غصبی را به دیگری دهد و شخصی جاهل از راه رسیده و آن را بخورد، مشهور آن است که مالک می‌تواند از هر کدام از آن دو نفر غرامت بگیرد.

۱. باقر ابروانی، دروس تمهیدیّه فی القواعد الفقهیّه، ج ۲، ص ۱۵۶.

ولی اگر از غاصب بگیرد، غاصب نمی‌تواند به خورنده رجوع کند. ولی اگر خسارت خود را از خورنده بگیرد، خورنده می‌تواند به غاصب رجوع و از او خسارت را مطالبه نماید، چون سبب در اینجا اقوی از مباشر است.

### رابطه دو قاعده

اگرچه دو «قاعده غرور» و «تسبیب الی الضمان» در موارد گوناگون، هم‌پوشانی داشته و مصادیق مشترکی دارند، ولی نباید فراموش کرد که در موارد دیگری از هم جدا می‌شوند، مانند وقتی که پزشک، دارویی اشتباهی را به بیمار توصیه می‌کند و بیمار نیز با تهنیه و مصرف آن زیان می‌بیند. در این چنین موردی نمی‌توان به قاعده غرور پناه برد، زیرا با توجه به اشتباهی، و نه عمدی بودن کار پزشک، عنوان «غار» و فریب‌کار بر پزشک صدق نمی‌کند. ولی هنوز جا برای قاعده تسبیب باقی مانده و پزشک با توجه به زیان زدن به بیمار، هر چند غیر عمدی، باید زیان وارد شده را جبران کند. در نتیجه باید گفت رابطه این دو قاعده، عموم و خصوص مطلق است. بدین معنا که هرگاه غرور صادق باشد، حتماً تسبیبی هم در میان بوده است. اما این گونه نیست که هرگاه تسبیب جاری شود، غرور هم مجالی داشته باشد.<sup>۱</sup>

### فراگیری قاعده

با توجه به ادله، به نظر می‌رسد که قاعده غرور به هیچ‌یک از ابواب فقه اختصاص نداشته و در همه جریان می‌یابد.<sup>۲</sup> در باب‌های: متاجر و ویژه بیع فضولی، هبه، عاریه، نکاح، مهور، اجاره، غضب، قضاء<sup>۳</sup> و ... از این رو فقیهان در سایر بخش‌ها نیز به این قاعده تمسک ورزیده‌اند. چند نمونه برای این فراگیری:

۱- در باب بیع فضولی: در بیع فضولی وقتی مشتری نادانسته و بی‌خبر مبلغ را به فروشنده فضولی می‌پردازد و مالک نیز اجازه نداده است، در اینجا مالک، کالا و نِماء آن را از مشتری مطالبه می‌کند. صاحب جواهر می‌گوید: مشتری نیز می‌تواند

۱. باقر ایروانی، دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲. اما در مقابل این رای، استاد شیخ باقر ایروانی این وسعت را نمی‌پذیرد و می‌نویسد: «من القواعد الّتی یشار الیهَا فی الفقه و يتمسک بها بصفتها مدرکاً للضمان فی موارد محدودة و قليلة قاعدة الغرور»، ر.ک: دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة، ج ۲، ص ۱۵۳.

۳. محمدعلی تسخیری، القواعد الاصولیة و الفقهیة علی مذهب الامامیة، ج ۳، ص ۲۳۴.

به فروشنده (فضولی) روی آورده و مخارج، اجرت، نماء و ... را از او بگیرد. حتی اگر در ملک؛ مثلاً دیواری برپاساخته، رودی کشیده، چاهی کنده می‌تواند خسارت آن را از بایع فضولی بگیرد. این حق رجوع از آن روست که او آگاه نبوده و به ظاهر کار بایع فریفته شده است. یا اگر عالم هم بوده، با ادعای بایع بر اجازه از سوی مالک و نبودن معارض، فریفته شده و مال را از غیر مالک خریداری نموده است. این حق به علت جریان قاعده غرور است.<sup>۱</sup>

صاحب جواهر در شرح سخن محقق گفته است: «سبب دوم برای ضمان، تسبیب است و تسبیب هر کاری است که تلف به علت آن پیش آید، مانند چاه کندن در ملک دیگری و انداختن اشیای لغزان در راهها». سپس با آوردن روایات فراوانی، رأی خویش را مدلل می‌سازد.

### قاعده غرور در آرای سنّیان

این قاعده با نام‌هایی چندگانه در کتاب‌های فقهی اهل سنت آورده می‌شود: «الغرور حرام»، «الغرور بمباشرة عقد الضمان یكون سببا للرجوع» و عباراتی دیگر. یکی از قاعده‌نگاران سنّی مذهب در تعریف غرور می‌نویسد: «الخداع و هو تزیین الخطأ بما یوهم الصواب».<sup>۲</sup>

### نتیجه

در این نوشتار با درنگی گذرا و فشرده، اندیشه‌های فقهی آیات: ابروانی، مکارم، بجنوردی و جمعی دیگر از بزرگان گزارش شده و به مقایسه گزارده شده است. نگارنده در این چند صفحه، به شکوفایی و باریک‌بینی مجال بیشتری نیافته و تنها به استنتاج کلی بسنده کرده است. امید می‌رود در پژوهش‌هایی پس از این، گوشه‌های پنهان‌مانده این قاعده بازشناخته شود.

### منابع

۱. انصاری، مرتضی، مکاسب محشی، چاپ اطلاعات.
  ۲. ابروانی، باقر، دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة، مؤسسة الفقه للطباعة، ۱۴۱۸ق.
۱. همان، به نقل از محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ۳۰/۱/۲۲، همچنین ر.ک: شیخ انصاری، مکاسب، صص ۱۴۵/۱ و ۱۴۶.
۲. محمد صدقی بن احمد البورنو، موسوعة القواعد الفقهیة، ج ۶، ص ۵۰۴.

٣. بجنوردی، میرزا حسن، القواعد الفقهیة، مؤسسة اسماعیلیان، ١٤١٣ق.
٤. البورنو، محمد صدقی بن احمد، موسوعة القواعد الفقهیة، مؤسسة الرسالة، بیروت، ١٤٢٤ق.
٥. بیهقی، الحافظ احمد بن الحسين، السنن الكبرى.
٦. تسخیری، محمد علی، القواعد الاصولیة و الفقهیة علی مذهب الامامیة، المجمع العلمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیة، ١٤٢٥ق.
٧. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، ابن سینا، ١٣٤٦ش.
٨. حرّاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، قم، ١٤١٤ق.
٩. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، مطبعة الآداب، ١٣٩٩ق.
١٠. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٧٥ش.
١١. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، نکاح و طلاق، شرکت انتشار، ١٣٧١ش.
١٢. \_\_\_\_\_، دورة مقدماتی حقوق مدنی، وقایع حقوقی، یلدا، ١٣٧١ش.
١٣. \_\_\_\_\_، حقوق مدنی، شرکت انتشار.
١٤. لطفی، اسدالله، قواعد فقه مدنی، انتشارات سمت، چاپ سوم، ١٣٨٤ش.
١٥. محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه بخش مدنی، مرکز نشر علوم اسلامی، ١٣٧٨ش.
١٦. مدرسی، محمد تقی، الفقه الاسلامی، دار المدرسی، ١٤١٦ق.
١٧. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیة، انتشارات امیرالمؤمنین، ١٤١١ق.
١٨. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.
- . وحدة تألیف الكتب الدراسیة، القواعد الفقهیة، المنظم العالمیة للحوزات، ١٤٢١ق.